



دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۹

شماره ۱۹  
ضمیمه

# سازمان چریکهای فدایی، با انتساب نظریات خود به «راه کارگر» میخواهد انحراف و اپورتونیزم آنرا ثابت کند!

توضیح:

درستون اول صفحه ۲ ضمیمه شماره قبل جمله زیر افتاده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد:  
... علمی نداشته و این اصطلاح را که "راه کارگر" به عاریه گرفته است ...

"روحانیت حاکم" از بعد از قیام بهمن از پایگاه طبقاتی خود (خرده بورژوازی سنتی) فاصله گرفته و بتدریج و هر روز بیشتر با آن و با کل خرده بورژوازی بیگانه میشود. ما معتقدیم که این جناح حکومتی تا زمان قیام بهمن نماینده سیاسی خرده بورژوازی سنتی بوده و از قیام بدین سوچون در مقابل پیشروی حرکت انقلابی تودهها (از جمله خرده بورژوازی - که شامل خرده بورژوازی سنتی نیز میشود) ایستاده و در جهت تجدید سازمان نظام سرمایه داری وابسته (که تودهها علیه آن قیام کرده بودند) سنگبری کرده است. دیگر نمیتواند "نماینده" سیاسی یا جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت "بحساب آید و چون در عین حال نماینده "جبهه متحد بورژوازی" (سرمایه داران لیبرال و انحصاری وابسته) نیز نیست، پس یک "کاست حکومتی" است که (صرفنظر از رغبت و آگاهی یا اگرآه و نا آگاهی خود) به دلیل قبول رسالت حفظ نظام سرمایه داری در ایران، حیرا" در جهت هم پیوندی با جبهه متحد بورژوازی و تامین منافع سرمایه داری وابسته حرکت می کند و از اینرو نمیتواند "خلق" و ضد امپریالیست " باشد.

از فردای قیام بدینسو ما این تحلیل خود را دهها بار تشریح و چه در جزوات گوناگون و چه در مقالات نشریه "راه کارگر" به روشنی بیان کرده ایم. تنها آنکس میتواند ادعا کند "راه کارگر"، "نمایندگان سیاسی جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت" را ضد خلق میدانند، که نداند "راه کارگر" اساساً این جناح حاکمیت را از فردای قیام نه نماینده خرده بورژوازی میدانند و نه جناح سیاسی آن در حاکمیت! این است آن مساله بسیار واضح که رفقای فدائی آنرا خوب میدانند و با اینحال مدام تکرار می کنند که "راه کارگر" جناح سیاسی خرده بورژوازی را ضد خلق میدانند!

**پ**س با توجه به اینکه "راه کارگر" کاست حکومتی فعلی را نه نماینده خرده بورژوازی، بلکه جدا شده از آن میدانند ادعای رفقای فدائی مبنی بر اینکه گویا "راه کارگر" نمایندگان خرده بورژوازی را ضد خلق می شناسد فاقد هرگونه پایه واقعی و منطقی است و خوب میباید رفقای ما فراموش نیکردند که وقتی ادعائی می کنند اصولاً "و اخلاقاً" موظفند سند و مدرکی ارائه نمایند که بتوانند ادعایشان باشد.

از سوی دیگر وقتی بنا بر توضیح فوق اساس این ادعا مردود باشد که گویا "راه کارگر" نمایندگان سیاسی و جناح

واهی آن - خلاصه کنیم این میشود که: ارتجاع از نظر علمی به نیروهای ضد خلقی اطلاق میشود و در ایران نیروهای ضد خلقی، تنها طبقه سرمایه دار و امپریالیسم اند، ولی "راه کارگر" وقتی از "ارتجاع طبقاتی" سخن میگوید، منظورش "جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت" (اصطلاح رفقای فدائی) است و چون خرده بورژوازی در این مرحله از انقلاب جزو نیروهای خلقی است پس نتیجه میشود که "راه کارگر" اولاً "جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت" (و در نتیجه خرده بورژوازی را) ضد خلق میدانند، ثانیاً "از آنجا که خرده بورژوازی در واقعیت ضد خلق نیست پس "راه کارگر" عقب ماندگی فرهنگی آنرا دلیل "ارتجاع طبقاتی" نامیدن آن قرار می دهد و باین ترتیب "معنای جعلی" برای آن "مبتراشد" و ثالثاً "با عمده کردن مبارزه علیه این "ارتجاع طبقاتی" موهوم، مبارزه علیه ارتجاع حقیقی را که "طبقه" سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" است مورد بی توجهی قرار میدهد و به همین دلیل "موضع سیاسی این جریان به اعتقاد ما غلط و آشفته است." بنظر ما این است جوهر و چکیده آنچه رفقای فدائی میخواهند درباره موضع سیاسی "راه کارگر" بگویند و اگر این برداشت ما درست باشد نوبت آن است که به چند و چون آن بپردازیم.

**د**ر مورد اول که گویا "جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت" را ضد خلق میدانیم مساله بسیار واضح تر از آن است که لزومی به توضیح باشد ولی گوئی عمدی در کار است تا این موضوع واضح را نبینند و همین ما را ملزم به توضیح واضحات می کند. مساله عبارت از این است که آنچه از رفقای فدائی "جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت" یا گاه "نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی" و نیز "روحانیت حاکم" می نامند، "راه کارگر"، با اصطلاح "کاست حکومتی" مشخص می کند. اگر ما "روحانیت حاکم" را "نماینده" سیاسی یا جناح سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت" می دانستیم طبعاً "اعتقاد به اینکه روحانیت حاکم یک "کاست حکومتی" است، بی معنی و نابجا میباید. اعتقاد به خصم کاستی، شاهد کافی و وافی است بر اینکه ما رابطه این جناح حکومت را از خرده بورژوازی، گسیخته میدانیم. سراسر نوشتجات و تحلیل های ما ملو از تاکید مکرر بر این واقعیت است که این جناح حکومتی (کاست حاکم - و مسامحتاً

در شماره پیش به این ادعای نشریه "کار" شماره ۵۰ برداختیم که گویا منظور "راه کارگر" از "ارتجاع" همان عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی است و نه "ارتجاع طبقاتی" به مفهوم علمی آن، و اولاً "گفتیم که برخلاف ادعای "کار"، لفظ "ارتجاع طبقاتی" صرفاً "از سوی" "راه کارگر" بکار رفته است تا با افزودن قید "طبقاتی" بر لفظ "ارتجاع"، خط فاصلی بین برداشت خود از "ارتجاع" با برداشت متداول لیبرالی آن که همانا تکیه بر "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی" است بکشد و ثانیاً بطور مستند و با نقل قول از دوره "یکساله همین نشریه" "کار" نشان دادیم که برداشت لیبرالی از "ارتجاع"، به همان مضمونی که "کار" میخواهد ما را بدان متهم کند یعنی "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی"، یکی از مشخصات نگرش سازمان چریکهای فدائی خلق بوده است، و ثالثاً "از برخی مقالات و تحلیل های سیاسی "راه کارگر" نام بردیم که در آنها با وضوح و تاکید بر حسته ای ادراک طبقاتی ما از "ارتجاع" و انتقادمان از کسان (و از جمله از سازمان فدائی) که آنرا به معنی "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی" می فهمند، منعکس شده است و خوانندگان میتوانند با مراجعه مستقیم خود قضاوت کنند که ادعای رفقای فدائی در مورد ما حقیقت دارد یا خیر؟ حال در تعقیب آنچه "کار" ۵۰ در مورد "راه کارگر" ادعا کرده به موارد دیگر می پردازیم.

\* \* \*

**ک**ار ۵۰ می نویسد:  
"راه کارگر مبارزه با طرفداران ولایت فقیه و عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی سنتی را مضمون عمده مبارزه خود می شمارد و مبارزه با جریان های سرمایه داری (لیبرالی و مونوپولیست) را عمده می شماریم. آنها شعار "مرگ بر ارتجاع" می دهند و منظورشان همان عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی است. آنها فقط نام ارتجاع طبقاتی را تکرار می کنند و بدون آنکه واقفاً "ارتجاع" مورد نظر ایشان ارتجاع طبقاتی باشد... منظور ایشان از "ارتجاع طبقاتی" طبقه سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکانیت است. آنها معنای جعلی برای مفهوم ارتجاع طبقاتی تراشیده اند. آنها این مفهوم را وسیله و بهانه ای برای توجیه عمده کردن مبارزه با جریان های خرده بورژوازی محافظه کار قرار داده اند"  
اگر مضمون همه این گفتهها را - گذشته از ادعاهای

سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت را ضد خلقی میدانند، به طریق اولی این نتیجه گیری شدت کاذب نیز منطقی خواهد بود که گویا "راه کارگر"، خود خرده بورژوازی را ضد خلق میدانند! ما هرگز و در هیچ جا چنین ارزیابی منحرفی از خرده بورژوازی ارائه نکرده ایم و اینک نیز به امید اینکه برای همگان سندی باشد و دیگر نیازی به تکرار نباشد با صدای بلند تا کیدمی کنیم که "راه کارگر" خرده بورژوازی را نیروی خلقی و ضد امپریالیست میدانند و تا کنون نیز نه در گفتار و نه در کردار، غیر از این را منعکس نکرده است. اگر رفقای فدائی علیه این ادعای ما مدركی دارند، تقاضا می کنیم آنها بطور مستند مطرح کنند مشروط بر اینکه مبتنی بر ادعائی که هم ایکس بی ایگی آنها نشان دادیم نباشد، ادعای سی پام ای که زمینه نتیجه گیری های بی پایه تری نظیر تهمت زیرین میشود: "خط ۴ مبارزه طبقاتی خرده بورژوازی علیه امپریالیسم را باور نمی کند و آنها خدعه و فریب می انگارد." ("کار" ۵۰)

## ب

ایدیوسید: رفقای عزیز، ما چه وقت و در کجا مبارزه طبقاتی خرده بورژوازی علیه امپریالیسم را خدعه و فریب انگاشته ایم؟ و چه وقت و کجا گفته ایم که این مبارزه را باور نداریم؟ ناشیست است که رفیقانه و صادقانه این تهمت خود را ثابت کنید ولی از هم اینک مسلم است که قادر به اثبات آن نخواهید بود زیرا پایه این نتیجه گیری شما همانا نادیده گرفتن این نکته است که ما کاست حکومتی فعلی را نماینده خرده بورژوازی نمیدانیم و این اعتقاد ما را که کاست فعلی (علیرغم اختلافاتش با آمریکا)، بهیچوجه ضد امپریالیست نیست هرگز نمیتوان به خرده بورژوازی تعمیم داد. ما معتقد بودهایم و هستیم که مبارزه اصل توده ها (و از جمله خرده بورژوازی) علیه امپریالیسم مورد سوء استفاده کاست حاکم قرار میگیرد. کاست حاکم اختلافاتی چند با آمریکا دارد و این اختلافات را "مبارزه ضد امپریالیستی" جا می زند و خود را با زست پرچمدار این مبارزه به حلو صف مبارزات اصل ضد امپریالیستی توده ها (از جمله خرده بورژوازی) می اندازد تا اولاً بتواند آنها را بالا کنترل و مهار کند و نگذارد از حد یکسری شعار فرمایشی و راه بیعنائی نمایشی خارج شود و قادر باشد آنها را راستای طبیعی و حقیقی خود که تشکل در زیر پرچم طبقه کارگر و پیشروی بسوی مضارده سرمایه بزرگ (این بیگانه اصلی امپریالیسم در ایران) است منحرف سازد، و ثانیاً اعتبار و ربه نقصان خود را نزد توده ها اعاده کند و با تکیه بر یک پشتوانه نیرومند توده ای، نهادهای حکومتی خود را مستحکم کرده و سپس به سرکوب جنبش کمونیستی و طبقه کارگر بپردازد تا با در هم شکستن این درز راستین ضد امپریالیسم - ضد سرمایه، بتواند با تراغ بال، بازاری نظام سرمایه داری و وابسته را به بست برد.

ما از همان ابتدای تسخیر سفارت آمریکا ضمن افشاکاری علیه عوالم فریبی و عدم اصالت کاست حاکم در تظاهر به مبارزه ضد امپریالیستی و برده گرفتن از اهداف گوناگون آن در این مبارزه نمائی، با برحسبکی و صراحت - بر اصالت مبارزه ضد امپریالیستی توده ها (و از جمله خرده بورژوازی) تاکید کرده ایم. (۱) بدلیل اعتماد عمیق بر اصالت همین مبارزه بود است که ما کارگران (و بورژوازی) در این موضع دنباله روانه سازمان فدائی در این خصوص) بر این اصل با فشاری کردیم که برای تعمیم مبارزه ضد امپریالیستی بجای تکیه

دنباله روانه بر اسفشارگان متظاهر به مبارزه ضد امپریالیستی، باید به نیروی راستین توده ها تکیه کرد و بجای ایجاد خوش باوری در توده ها نسبت به "مبارزه ضد امپریالیستی" عوام فریبان، باید توهم توده ها را ریخت و آنها را به نیروی خودشان آگاه کرد، باید توده ها را بر این حقیقت واقف کرد که ضد خلق، نمینواند ضد امپریالیست باشد.

ما معتزیم که اختلافات کاست حاکم با آمریکا را با مبارزه ضد امپریالیستی عوضی نگرفته ایم، معتزیم که مبارزه طبقاتی کاست حاکم علیه امپریالیسم را باور نکرده ایم و معتزیم که آنرا خدعه و فریبی برای خارج کردن مبارزه راستین و ریشهای ضد امپریالیستی از دست توده ها انگاشته ایم، این یکی از نقاط ضعف تحلیل ما از حاکمیت است، تحلیلی که جز رویدادهای ششماه اخیر صحت و دقت آنرا به اثبات رسانیده است. اگر ما به کاست حکومتی معتقد نبوده و روحانیت حاکم را نماینده سیاسی یا جناح سیاسی خرده بورژوازی میدانستیم و در عین حال "مبارزه ضد امپریالیستی" آنرا باور نکرده و خدعه و فریب می پنداشتیم شاید رفقای فدائی حق میداشتند نتیجه بگیرند که "راه کارگر" مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی را باور نمی کند و آن را خدعه و فریب می انگارد ولی نشان دادیم که بدلیل عدم اعتقاد ما به نمایندگی خرده بورژوازی توسط کاست حاکم، چنین اتهامی بکلی بی پایه و ساختگی است، ولی شاید برای جوانان و کاست این سطور حالب باشد اگر ادعا کنیم که تهمت اخیر نیز که سازمان فدائی بر ما زده است در مورد خودش صدق می کند! توجه کنید:

ز سوئی سازمان فدائی روحانیت حاکم را (که آنها "قشربون" مینامند) نمایندگان سیاسی و یا جناح سیاسی خرده بورژوازی سنتی در حاکمیت میدانند و این اعتقاد فدائیان خلق و نه بر کسی بوشیده است و نه مورد انکار خودشان است و حتی بیگانی این نمایندگان سیاسی را با خود خرده بورژوازی بقدری عمیق و با صلااح ارگانیک میدانند که در بسیاری از مقالات "کار" بحای "قشربون حاکم" یا "روحانیت حاکم" یا مثلاً "آیت الله خمینی" نوشته میشود: "خرده بورژوازی!"

از سوی دیگر در خصوص اصالت مبارزه ضد امپریالیستی همین با صلااح "نمایندگان خرده بورژوازی" در تحلیل سرا - با تناقض سازمان فدائی تحت عنوان "جرا مرکز جاسوسی امریکا تسخیر شد؟..." (ضمیمه "کار" ۳۵ - ۲۱ آبان ۵۸) به حملات زیر بر میخوریم:

"جنبش گسترده میهن ما از همان آغاز در جهت قطع سلطه امپریالیسم سیر میکرد و این هدف بنیوسته بطور عمده سمت مبارزه مردم میهن ما را تعیین می کرد. قشربون حاکم با سازش ناپذیری ای که در پیشبرد شعار مرک بر شاه از خود نشان دادند، توده ها را تحت تاثیر قرار داده و سازشکاری خود را در برابر امپریالیسم یعنی در پیشبرد مبارزه برای بر اندازی سیستم سرمایه داری وابسته لاپوشانی کردند. از سوی دیگر یکی از اهداف جنبش توده های میهن ما بر انداختن دیکتاتوری و تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق، دمکراتیک بود. این سنگبری ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری که از هم تفکیک ناپذیر میباشد بسی قدرتمندتر از آن بود که توسط سلطه حو بان سازشکار نادیده شود. لذا جنگ قدرتی که میان

و جناح هیئت حاکمه بر سر قبضه قدرت برپا شد از همان آغاز با فریب کاری های گوناگون جهت بهره گیری از شمار توده ها و از نیروی آنان همراه بود. لیبرالها با استفاده از خواست های دمکراتیک جنبش سمت گیری ضد دیکتاتوری و ضد استبدادی مبارزه و از طریق تحریف این خواستها در چهار جوب شعارهای انحرافی و گول زنده خود گوتیدند تا خود را مدافع آزادی قلمداد نموده و وانمود کنند که به اهداف ضد دیکتاتوری جنبش عمیقاً پای بندند... از آن سو قشربون مرتجع سعی کردند که شعارهای ضد امپریالیستی جنبش را علیرغم خواست مردم که برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است در خدمت تاسیس و تحکیم ولایت فقیه و سیستم به غایت ارتجاعی خلافت در آورند... بنابراین مشاهده می کنیم که به گونه ای مضحک شعار توده ها میان لیبرالها و قشربون تقسیم شده و هر یک مطابق منافع تنگ نظرانه و ضد کارگری و ضد توده ای (آیا اجازه داریم ضد توده های را "ضد خلقی" معنی کنیم؟! خود یکی از شعارها را مورد سوء استفاده قرار داده اند... "قشربون میکوشند مبارزه شان را با حاکمیت امپریالیسم کهدف آن استقرار ولایت فقیه است) خوب دقت کنید! این اعتراف خود فدائیان خلق است) همان مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان... جا بزنند و از این طریق بار دیگر نیروی آنها را به خدمت آمال خود در آورند. تبلیغات و حرکات ضد امپریالیستی کسوتی روحانیت تنها بر اساس تاثیرات متقابل حرکات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی تمایل قشربون برای استقرار ولایت فقیه قابل بررسی است" و نیز: "از نظر قشربون هرکس قصدش از شعار "مرگ بر امپریالیسم" سپردن قدرت بدست قشربون نباشد و از قدرت انقلابی شوراهای واقعی کارگران، دهقانان و سربازان و مردم زحمتکش (که بی شک خرده بورژوازی هم شامل آن میشود) دفاع کند ضد انقلاب است..." قشربون می خواهند تضاد های درونی خود را با بسیج مردم در یک مبارزه شروع ویی آزار" با امپریالیسم به نفع خود حل کنند... در عصر کنونی مبارزه با امپریالیسم نمیتواند جدا از مبارزه با سرمایه داری صورت گیرد. جنبش مبارزه ای از عهده قشربون ساخته نیست. آنان تنها با مبارزه ای سطحی و مهار شده... در جاسرچوب ولایت فقیه موافقت دارند. آنها از شرکت دمکراتهای انقلابی و بویژه هوا داران راستین طبقه کارگر یعنی کمونیستها در این مبارزه بیم دارند و با وحشت اعلام می کنند آنها نشانی که در سفارت جمع شده اند، آنها نشانی که خدای ناکرده میگویند باید سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم را بر اندازیم ضد انقلابی اند..." (ضمیمه "کار" ۳۵ - همه تاکیدات از ما است)

## ح

ال گذشته از اینکه نماینده خرده بورژوازی و جناح سیاسی آن در حاکمیت چرا باید از قدرت گیری توده ها (که خرده بورژوازی هم جزئی از آن است) و از مبارزه ضد امپریالیستی آن ابیمه بهراند، و نیز بگذریم از اینکه با توصیفاتی که در بالا به تفصیل نقل شد، چگونه میتوان باز هم مبارزه ضد امپریالیستی بقول رفقا "قشربون حاکم" را "باور کرد" و آنها "خدعه و فریب نیتگاش" مبرسم به این حقیقت که این به "راه کارگر"، بلکه خود سازمان فدائی است که با "نماینده سیاسی خرده بورژوازی" در

روحانیت حاکم و اعتراف به عوام‌فریبی آن در مبارزه ضد امپریالیستی، "مبارزه طبقاتی خرده بورژوازی علیه امپریالیسم را باور نمی‌کند و آن را خدعه و فریب می‌انگارد."

\*\*\*

حال به دو مورد دیگر از نتیجه‌گیری‌های رفقای فدائی بیردازیم (یعنی اینکه "راه کارگر" عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی را "ارتجاع طبقاتی" مینامد، و نیز با عمده کردن مبارزه علیه این "ارتجاع طبقاتی" محمول، مبارزه علیه ارتجاع حقیقی یعنی "طبقه سرمایه‌دار ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" را فراموش می‌کند). در رابطه با این اتهامات، "کار" ۵ می نویسد:

آن‌ها معنای جعلی برای مفهوم ارتجاع طبقاتی تراشیده‌اند. آن‌ها این مفهوم را وسیله و بهانه‌ای برای توجیه عمده کردن مبارزه با جریان‌های خرده بورژوازی محافظه کار قرار داده‌اند.

"راه کارگر" تنها کاست حاکم را ارتجاع نمی‌داند. ما کلیه نیروهای که سرمایه وابسته را تجدید سازمان می‌کنند و در این راه دست به تحمق و سرکوب توده‌ها می‌زنند را ارتجاعی میدانیم. با این توضیح، ارتجاع از نظر ما در کلیت خود شامل سرمایه‌داران انحصاری، سرمایه‌داران لیبرال و کاست حاکم میشود زیرا که این سه، گذشته از تفاوتها و اختلافات درونی‌شان، در مقابل توده‌ها و انقلاب، متحد بوده و مشترکا "صف ضد خلق و ضد انقلاب را تشکیل میدهند."

"کار" در همانجا می‌نویسد: "راه کارگر حاکمیت را یک کاسه می‌کند و تمام آن را ضد خلقی می‌بیند."

ت

ری، ما حاکمیت را یک کاسه می‌کنیم و تمام آن را ضد خلقی میدانیم، هم هر دو جناح حاکمیت سیاسی را (کاست حاکم - که جناح مسلط است - و بورژوازی لیبرال) و هم بورژوازی انحصاری را که گرچه اقتدار سیاسی خود را از دست داده است لیکن کماکان حاکمیت اقتصادی را در دست دارد. این هر سه در نظر ما ضد خلق، ضد انقلاب و ارتجاعی‌اند و همین یک‌کاسه کردن، بهترین دلیل برای رد این ادعا است که گویا عرض "راه کارگر" از ارتجاع طبقاتی، "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی سنتی است!"

و اما در مورد "عمده کردن مبارزه با جریان‌های خرده بورژوازی محافظه کار" از سوی "راه کارگر"، با توجه به توضیحات فوق جایی برای بحث نمی‌ماند، ولی اگر عرض "کار" از "جریان‌های خرده بورژوازی محافظه کار" همانا کاست حاکم باشد، [و چنین نیز هست چرا که در همانجا می‌نویسد: "راه کارگر مبارزه علیه روحانیت حاکم (پیرو خط

امام - توضیح "کار") را وجه عمده مبارزه خود می‌شمارد، نه مبارزه با امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار] باید توضیح دهیم که نتیجه برای ما در این مرحله، انقلاب، عمده است، مبارزه ضد امپریالیستی است که از مجرای مبارزه طبقاتی میگذرد پس در یک ارزیابی کلی ما برخلاف ادعای رفقای فدائی، مبارزه با امپریالیسم و سرمایه بزرگ (و در نتیجه وابسته) را وجه عمده مبارزه تلقی می‌کنیم، و درست به دلیل عمده بودن همین وجه است که مبارزه بیکسر با هر نیروی راکد سهم عمده و تعیین کننده را در پیشگیری از این مبارزه با ما خواهد داشت و اولویت مرحله‌ای و تاکتیکی

هرکس تصور کند که تنها امپریالیسم و سرمایه‌داران ایران هستند که مانع مبارزه توده‌ها علیه امپریالیسم و سرمایه

وابسته می‌گردند، چیزی از واقعیت سیاسی حاکمیت کنونی ایران درک نکرده است. شکی نیست که هم امپریالیسم و هم سرمایه‌داران علیه انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران دسیسه و توطئه می‌چینند و با تمام نیرو در مقابل آن می‌ایستند و از اینرو باید با نهایت هوشیاری و قاطعیت با آنان مبارزه کرد و اجازه یک قدم پیشروی را با آنان نداد. ولی این فقط نیمی از قضیه است. نیم دیگر که از

اهمیت سیاسی برجسته‌تری برخوردار است این است که نه اعمال امپریالیسم و نه سرمایه‌داران با وجود حضور و نقش فعالی که در دستگاه حکومتی دارند، قدرت فائقه سیاسی را تشکیل نمیدهند. در حاکمیت فعلی جناحی وجود دارد که نه وابسته به امپریالیسم است و نه سرمایه‌دار لیکن از آنجا که حکومت بزرگ جامعه سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را به عهده گرفته است علی‌رغم منشا خرده بورژوازی خود، ضرورتاً در قبال مبارزه ضد امپریالیستی - ضد سرمایه‌های توده‌ها در کنار طبقه سرمایه‌دار و امپریالیسم قرار می‌گیرد و از آنجا که در این حکومت ضد خلقی دست بالا و قدرت همونیگ دارد، نقش عمده را در خفه کردن انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها و سرکوب آنان ایفا می‌نماید. این جناح مسلط، همان بخشی از حاکمیت است که ما آنرا "کاست حکومتی" میدانیم.

کسانی که تصور می‌کنند ما بر عقب ماندگی فرهنگی یا روحانی بودن این جناح تاکید داریم، در اشتباهند. اگر ما در نوشته‌های تبلیغی و عمومی خود از این کاست بعنوان "روحانیت حاکم" یا لفظ دیگری یاد کرده‌ایم صرفاً "باین دلیل بوده که لفظ "کاست" برای اغلب مردم ناآشناست و آن چهار مورد نظر ماست بنام "روحانیت حاکم" و "بیش از همه بنام "ارتجاع" شناخته شده است و از این مسامحه لفظی که صرفاً برای مفهوم کردن عبارت "کاست حکومتی" انجام می‌گیرد نباید چنین برداشت کرد که گویا جنبه ارتجاع فکری یا روحانی بودن آن مورد نظر ماست. در کاست حاکم اگرچه روحانیون غلبه دارند، ولی غیر روحانیون نیز در آن کم نیستند، کما اینکه "فکلی‌ها" کمیت غالب لیبرالها را تشکیل میدهند ولی روحانیونی سرشار نیز در بین آنها هستند. پس باید بر این نکته بس مهم تاکید کرد که در جناح مسلط حکومت فعلی، آنچه بیش از خصلت کاستی آن برای ما مطرح و حائز اهمیت است، خصلت حکومتی آن است، همانطور که در کاربرد عبارت "ارتجاع طبقاتی" تاکید ما بر خصلت "طبقاتی" آن است.

توضیح این نکات از آن جهت ضرورت دارد که نشان دهیم موضع سیاسی ما در قبال کاست حکومتی را نه روحانی بودن و نمارتجاع فکری آن، بلکه اساساً و پیش از همه جایگاه و نقش و رسالت حکومتی آن در این جامعه سرمایه‌داری وابسته تعیین می‌کند و ویژگیهای فرهنگی این کاست هرچه باشد، به هر حال حکومت می‌کند و در جامعه‌ای معین، در کنار نیروهای طبقاتی معین بر طبقات معین حکومت می‌کند.

بی توجهی به این نکته، کلیدی سبب میشود رفقای فدائی درک نکنند جناحی از حاکمیت که در یک جامعه سرمایه‌داری وابسته، همراه با نیروهای ضد خلقی، در جهت تجدید سازمان سرمایه‌داری وابسته بر توده‌هایی که در انقلاب

و قیام خود، نظام آنرا در هم ریخته و برای محو کامل آن با - فشاری می‌نمایند حکومت کند، نمیتواند خلقی و ضد امپریالیست باشد، نمیتواند خارج از بلوک ارتجاع محسوب شود، نمیتواند نماینده سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت بحساب آید و نمیتواند ماهیت و سیاستی ضد خلقی و مآلاً هم جهت با منافع امپریالیسم نداشته باشد.

رفقای فدائی از آنجا که به خصلت حکومتی جناح مسلط حاکمیت بی توجهاند ماهیت و سیاست ضد خلقی آنرا باور نداشته و نمودهای چنین ماهیت و سیاستی را به "قشریت" و "دوگانگی و تزلزل خرده بورژوازی" تاول می‌کنند! و درست در همین جاست که میتوان بروشنی دید این نه "راه کارگر"، بلکه سازمان چریکیهای فدائی خلق است که مفهوم علمی "ارتجاع طبقاتی" را نمی‌فهمد زیرا که مفهوم و کاربرد حاکمیت را درک نمی‌کند و این نه "راه کارگر"، بلکه سازمان فدائی است که با نادیده گرفتن خصلت ضد خلقی جناح مسلط حکومتی، تنها "قشریت" و "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی" و "روحانیت" آنرا می‌بیند و به نمایندگی می‌گذارد و طبیعی هم هست که با یک چنین برداشت محدودی، از اینکه کسی این جناح را جزو ضد خلق و ارتجاع طبقاتی محسوب دارد و بوقول رفقا، مبارزه با آنرا عمده کند، منعجب شود زیرا که کارکرد "قشریت" فکری و عقب ماندگی فرهنگی نه میتواند دلیل ضد خلقی و ارتجاع طبقاتی بودن باشد و نه به همین دلیل - وجه عمده مبارزه را تشکیل دهد.

واقعیت این است که کاست حاکم علاوه بر قرار داشتن در صف ضد خلق و ارتجاع طبقاتی بودن، دو ویژگی مهم دارد که توجه به آنها در اتخاذ سیاست مبارزاتی در قبال کل حاکمیت ضد خلقی از اهمیت قاطعی برخوردار است یکی اینکه کاست حاکم، در بلوک قدرت ارتجاعی، نقش سرکردگی داشته از قدرت غیر قابل مقایسه با جناح‌های دیگر برخوردار است و مواضع کلیدی حکومت و قدرت دولتی را در دست دارد و از اینرو مسئولیت عمده سیاستها و اقدامات ضد خلقی، ضد انقلابی و سرکوبگرانه حکومت متوجه اوست، و دیگر اینکه به دلیل منشا طبقاتی و سابقه فرهنگی - سنتی خود و مهمتر از آن، بدلیل رهبری در انقلاب میان مردم میهنمان از نفوذ معنوی ریشه‌داری برخوردار است و همین ویژگی به آن امکان میدهد که برخلاف لیبرالها و سرمایه‌داران وابسته و عمال امپریالیسم که ضد خلق بودنشان برای توده‌ها عریان است، خود را از مردم، با مردم و برای مردم جا بزند و به حساب خلقی بودن خود تا قیام بهمین، سیاستهای ضد خلقی بعد از به حکومت رسیدنش را در ضمیمه‌ترین برده عوام‌فریبی استوار کند.

ب

ا توجه به این دو ویژگی است که مبارزه با این جناح همراه مبارزه قاطع با جناح‌های دیگر حاکمیت، حساسیت و اهمیت سیاسی و تاکتیکی بسزای خود را آشکار می‌کند. اما این به آن معنا نیست که ما قسم خورده باشیم که در هر لحظه و بدون توجه به واقعات مبارزه بر پیچ و خم سیاسی، مبارزه با کاست حاکم را عمده بدانیم نه، ابتدا "چنین نیست."

و به گواهی مقالات "راه کارگر" و اعلامیه‌ها و تراکت‌های آن تا کون چنین نگرده‌ایم و چه در رابطه با افشاکری علیه لیبرالها و چه در رابطه با مبارزه ضد امپریالیستی و صالیه سفارت آمریکا، اولویتهای ما ملحوظ داشته‌ایم و هم

اینک نیز که مبارزه ضد امپریالیستی نوده‌ها فراز دیگری می‌باید، وظیفه عمده خود را تعقیب این مبارزه میدانیم ولی همانطور که در گذشته معتقد بوده و بدان عمل کرده‌ایم، اینک نیز بر آنیم که "مبارزه" ضد امپریالیستی از مبارزه طبقاتی جدائی ناپذیر است، پس، با تعطیل مبارزه طبقاتی نمیتوان مبارزه ضد امپریالیستی را عقب بخشید، بر آنیم که باید "همراه مبارزه" ضد امپریالیستی، ارتجاع طبقاتی را افشاکنیم زیرا که ارتجاع طبقاتی (و بویژه کاست حاکم) عوامفریبانه و با سوءاستفاده از شعار ضد امپریالیستی نوده‌ها می‌خواهد این مبارزه را مهار کند، جلو تعمیم آنرا بگیرد و یک روز برای تصویب قانون خمرگانی و روز دیگر برای برجیدن شوراها کارگری و اعاده نظم جهانی سرمایه از آن بهره‌برداری نماید تا زمینه‌های تجدید سازمان سرمایه‌داری‌ئی را فراهم سازد که جز از طریق وابستگی و پذیرش سلطه امپریالیسم امکان نفس کشیدن ندارد.

\* \* \*

"کار" ۵۰ در دنباله معرفی خود از "راه کارگر" می‌نویسد:

"خط یک کلمه بویولیستی" ضد خلق "همه جریان" هائی را که در یکساله اخیر در حاکمیت سیاسی دست داشته‌اند، در کنار امپریالیسم قرار می‌دهد. . . . . "راه کارگر با یک کلمه گنگ و مبهم" ضد خلق "خود را از شر تحلیل بی‌جنگی ها" موقعیت کنونی، تحلیل شرایط مشخص، از درک مسائل میرم مبارزه و انقلاب و از تغیل وظائف بسیار حیاتی کمونیستها در قبال طبقات راحت کرده است."

۲

تفاتی گفته‌اند که چرا کلمه " ضد خلق"، بویولیستی است. شاید صرفاً " برای تلافی اینکه ما می‌گوئیم سازمان فدائی برداشتی بویولیستی از "خلق" دارد؟! در هر حال با توضیحی که فوقاً درباره " ضد خلق دادیم امیدواریم این " کلمه گنگ و مبهم" برای رفقا معنی شده باشد و دریابند که تحلیل یک کابیت حکومتی که از درون خلق برخاسته و به مقتضای حکومت کردن بر همان خلق و در جهت خفه کردن انقلاب اوبه ضد خلق بدل شده است بسیار بی‌جده‌تر از آن است که با قائل شدن به یک جناح خلقی در حاکمیتی ضد خلقی، تمامی اقدامات ضد انقلابی و ضد خلقی آنرا بحساب " دوگانگی و تزلزل " خرده بورژوازی و " زیگراگ های آن" بگذاریم و با دوست نمودن دشمن و بهم ریختن مرز خلق و ضد خلق، بر توهم نوده‌ها بیفزائیم. بنظر ما آگاهی دادن بنوده‌هایی که بدلا لگوناگون و با تعصبی مذهبی از حکومتی ضد خلقی حمایت می‌کنند بس دشوارتر و بی‌جده‌تر از آن است که به بیانه درک‌نشدن آسوی نوده‌ها برای کسب حمایت آنان توهمات آنان را تاید و تکرار کنیم و چنین وانمود سازیم که آنک او را بر زمین می‌زند، " نادان دوست" است و نه " دشمن دانا"؛ اگر مقصود رفقای فدائی از " تغیل وظائف بسیار حیاتی کمونیستها در قبال طبقات" همین باشد، " راه کارگر" خود را زنجیل چنین وظیفه‌ای که بعهد " کمونیستها" نیست و حزب نوده‌آ را ضد مبارزه‌تر از دیگران انجام میدهد، راحت کرده است."

\* \* \*

"کار" درباره " راه کارگر" همچنین می‌نویسد:

" این جریان در تبلیغات خود هیچ خط و مرزی بین حاکمیت کنونی و رژیم ناهدر ذهن نوده‌ها ترسیم نمی‌کند. . . . . و ادامه میدهد:

" شک و بدبینی و یاس تاریخی خرده بورژوازی که همه چیز و همه کس را علیه خود می‌بیند، در گفتار و کردار خط ۴ موج میزند، خط ۴ دیالکتیک مبارزه طبقات نیست، خط یک بینی هستی موجود از خرده بورژوازی است، تبلیغ یاس و شکست و ناامی در مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری از سر و روی تبلیغات خط ۴ می‌بارد. خط ۴ به مردم اینطور می‌فهماند که شکست خورده‌اند، هیچ چیز به دست نیامده‌اند، همه سر آنها شیره‌ها لیدند و وضع را از اولش هم بدتر کردند، فاشیسم آمده است. خط ۴ فکر می‌کند مردم جانان از دست دژخیمان حاکم که فقط به زور گلوله مردم را آرام نگاه داشته‌اند نابل رسیده است. خط ۴ نعلین ملاحا را با چکمه های افسران اس اس مقایسه می‌کند و روحانیت خط امام را مدل دیگری از نازی های آلمانی به شمار می‌آورد."

افتراآت " که در سطور اخیر به " راه کارگر" زده شده است (و بدیهی است که چون افترا، افتراست، نمیتواند مستند به مدرک باشد!) از همان قفاشانند.

و با همان روح و نیت سرهم شده‌اند که نمونه‌های پیشین در مورد تک موارد آن میتوان حرفها زد ولی ما به اشاره‌ای از آنها می‌گذریم و به چند تذکر اکتفا می‌کنیم. تا جایی که مرز کشیدن بین حاکمیت کنونی و رژیم شاه مربوط میشود، باید دید که در نظر رفقای فدائی مرز کشیدن بین حاکمیت کنونی و رژیم شاه در چیست؟ " کار" می‌نویسد:

" راه کارگر حاکمیت را یک کاسه می‌کند و تمام آنرا ضد خلقی می‌بیند. این جریان در تبلیغات خود هیچ خط و مرزی بین حاکمیت کنونی و رژیم شاه در ذهن نوده‌ها ترسیم نمی‌کند. روی همین حساب راه کارگر مبارزه علیه روحانیت حاکم ( پیرو خط امام) را وجه عمده مبارزه خود می‌شمارد و نه مبارزه با امپریالیسم و طبقه سرمایه دار را. خط ۴ مبارزه طبقاتی خرده بورژوازی (خوانندگان توجه دارند که در اینجا مقصود، نه طبقه خرده بورژوازی، بلکه باصطلاح " جناح سیاسی آن در حاکمیت" است) علیه امپریالیسم را باور نمی‌کند و آن را خدعه و فریب می‌انگارد."

باین ترتیب معیار رفقای فدائی روشن میگردد: تنها کسی را میتوان گفت مرزی بین حاکمیت فعلی و رژیم شاه کشیده است که " روحانیت حاکم" ( کاست حاکم) را خرده بورژوازی دانسته، مبارزه طبقاتی آنرا علیه امپریالیسم باور کند، خصلت ضد انقلابی و ضد خلقی آنرا تحت عنوان نموده‌های " دوگانگی و تزلزل و ناپیکیری خرده بورژوازی" ماست مالی کند و بهر ترتیب شده " جناحی خلقی و ضد امپریالیست" از درون بلوک ضد خلق بتراشد تا بتوان گفت این حکومت بر خلاف حکومت شاه که یک کاسه ضد خلقی و کارگزار امپریالیسم بود، بطور یک کاسه چنین نیست و خصلت خلقی و ضد امپریالیستی دارد! و دریک کلام، برای آنکه مرزی بین حکومت فعلی و حکومت شاه کشیده باشیم، باید مرز بین خلق و ضد خلق را در شرایط کنونی در هم بریزیم!

ولی بنظر ما مرزهای حکومت فعلی زنجیلی روشنتر از آن است که نیازی به اینکارها باشد. ما در غیر حال که حاکمیت فعلی را کلا " ضد خلقی ارزیابی می‌کنیم، آنرا کارگزار امپری-

الیسم و از نظر سیاسی تحت انقیاد آن نمی‌دانیم، تنها معتقدیم که نظام اقتصادی ایران وابسته است، این نظام اقتصادی وابسته، با یگانا امپریالیسم در ایران است و حکومتی که بخواهد این نظام را حفظ و باز سازی کند آینده‌های جز وابستگی سیاسی - نظامی و فرهنگی به امپریالیزم نخواهد داشت.

حکومت شاه نمایندنده انحصارات بود و حکومت فعلی چنین نیست. ما اعتقاد داریم که همیوندی با انحصارات انجام نگرفته است ولی حکومتی که بخواهد نظام سرمایه‌داری وابسته را حفظ و باز سازی کند، بناچار در جهت همیوندی با انحصارات حرکت خواهد کرد و حاکمیت سیاسی بار دیگر به دست انحصارات خواهد افتاد.

حکومت شاه ایران رارما " و علنا " زنده" امپریالیسم و وابسته بدان مخواست و با رعیت آنرا دنبال می‌کرد، ولی حکومت فعلی حوالا قائل کاست حاکم چنین چیزی را نمی‌خواهد ولی از آنجا که از طرفی نظام سرمایه‌داری وابسته را ( که سرشت آن وابستگی همه جانبه است) حفظ و در جهت بازسازی آن حرکت می‌کند و از سوی دیگر از قدرت شورائی توده‌های مسلح و جمهوری دموکراتیک خلق ( که تنها فاشن استقلال همه جانبه ایران است) بیش از سلطه امپریالیسم وحشت دارد و با تمام نیرو در مقابل آن می‌ایستد، عملاً " نمیتواند ایران را از شبکه امپریالیستی خارج کرده و به استقلال واقعی آن تحقق بخشد و از این رو اگر چه با اکراه و مقاومت در سمت تغایر با استقلال از شبکه امپریالیستی حرکت خواهد کرد.

حکومت شاه اساساً " منکی به سر تیزه بود و حکومت کنونی تاکنون اساساً " منکی به اعتماد ناشی از توهم نوده‌ها بوده است.

حکومت شاه یک دیکتاتوری محصول کودتائی امپریالیستی و ضد انقلابی بود و از اینرو هر حرکت و ندای دموکراتیک و ضد امپریالیستی را صراحتاً " قاطعانه سرکوب و خفه می‌کرد، ولی حکومت فعلی محصول یک انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ( هرچند ناگام) است و باین جهت برای حفظ اعتماد نوده‌ای ( که پشتوانه حکومتی آن است) نمیتواند با آن صراحت و وقاحت، حرکات دموکراتیک و ضد امپریالیستی نوده‌ها را سرکوب کند، بلکه با بردباری و توسل به روشهای عوامفریبانه و از جمله بدست گرفتن شعارهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی، این سلاح را زیرکانه علیه مبارزه اصل نوده‌ها در این دو جهت بکار می‌گیرد. . . . این حقیقت که حکومت فعلی برای حفظ اعتماد نوده‌ای مجبور بوده است تا حدودی روی گرایشات دموکراتیک و ضد امپریالیستی نوده‌ها حساب کند و عوامفریبانه خود را طرفدار آن نشان دهد سبب شده که یک فضای دموکراتیک کمرب و ناپایدار ( که آنهم در نرف نابودی کامل است) بوجود آید، فضائی که در حکومت شاه، نشانی از آن نبود.

۳

فاوتربائی از این دست که بر شمرديم بين حکومت فعلی با حکومت شاه، بسیار است و اینکه آیا " راه کارگر" مرزی بین این دو حکومت می‌کند یا نه، سستی دارد همان که تضاد کشنده، رحمت برخوردار صادقانه و حقیقت‌جویانه با تحلیل‌های آن بر خود غموار کرده باشد یا نه.

و اما در مورد اینکه " راه کارگر نعلین ملاحا را با چکمه های افسران اس اس مقایسه می‌کند و روحانیت خط امام را

مدل دیگری از نازی های آلمانی به شمار می آورد و "سه مردم" اینطور می فهماند که شکست خوردند، هیچ چیز به دست نیاوردند، همه سر آنها شیره مالیدند و وضع را از اولش هم بدتر کردند. فاشیسم آمده است"

ما مقصود خود را از شکست انقلاب بکرات در آثار خود تشریح کردیم و کافی است کسی آنها را بخواند و یقین کند که برداشت نویسندگان "کار" قرابتی با نظرات ما ندارد. همچنین در مورد فاشیسم، ما هرگز نگفتیم: "فاشیسم آمده است". ما حکومت را ضد خلقی ارزیابی کرده و اشکال مختلفی را بیک حکومت ضد خلقی میتوان نمود بگردد بررسی نموده و بر مبنای نمونها و قرآنی که در واقعیت وجود داشته اند، شکل فاشیستی حکومت را بعنوان چشم انداز و انیم چشم انداز محتمل مورد بررسی قرار دادیم و اشکال دیگر را بیکلی منفی نمودیم. ما هنوز هم چشم انداز فاشیستی را منتهی نمی دانیم و به آن اعتقاد داریم ولی هرگز و در هیچ کجا نگفتیم: "فاشیسم آمده است" اگر رفقای فدائی در نوشتن مقاله، خود را متعبد به صداقت و نقل قول مستقیم میدانستند هرگز نمیخواستند چنین گفته: سراپا کاذبی را از طرف ما جعل کنند.

در مقاله پیشین گفتیم که رفقای فدائی برای اثبات "انحراف و ابور تونیس" "راه کارگر"، نظرات خود را به آن منسوب می کنند تا نشان دهند که صاحب چنین نظریاتی چقدر میتوان ابور تونیس و منحرف باشد. در همه موارد به طور مستند نشان دادیم که آنچه از قول "راه کارگر" جعل شده، نظرات خود سازمان فدائی بوده است و مساله قائل نبودن به مرزی بین حکومت فعلی با حکومت شاه، بدتر شدن وضع نسبت به سابق، مقایسه روحانیت با نازی های آلمانی و آمدن فاشیسم، همه همه نظرات خود سازمان فدائی و ما بدون تحلیل و تفسیر اسنادی از آراء اراکمی کنیم تا خوانندگان خود قضاوت کنند:

"مراسم زاد روز دکتر مصدق نشان داد که حاکمیت کنونی بسیار سریع تر از آنچه بعضی ها تصور میکردند حمایت مردم را از دست می دهد و مردم عمیقاً از اختناق و انحصار طلبی ما به جان آمده اند. (جسته با اتحاد کارگران... "کار" ۱۲)

"استبداد و اختناق، چون گذشته و با ماهیت گذشته، اما در اشکالی جدید و با چهره ای بزرگ کرده لحظه به لحظه و به گونه ای کاملاً حساب شده، دستاوردهای انقلاب را یکی پس از دیگری از مردم باز می ستاند و می خواهد خود را همه جا تحمیل کند. (همانجا)

"تلویزیون... دوباره چون گذشته به بلندگوی حکام بدل شده است... و چنان اختناق و سانسوری بر آن حاکم است که روی رژیم گذشته را سفید کرده است. (اختناق نابود است... "کار" ۱۲)

"سانسور و اختناق در چهره ای جدید با شتاب تمام بر همه شئون جامعه مسلط میشود و آزادیهای را که مردم با آن همه تفرماتی و فداکاری کسب کرده اند یکی پس از دیگری بازمی ستاند... روزنامه ها و نویسندگان آزادیخواهی که از روزهای سخت پیش از قیام مواضع ترفیخواهانه خود را اثبات کرده و امروز نیز از سنگر آزادی بیان و قلم دفاع می کنند در معرض اتهامات ناروا قرار می گیرند. شیوه های گذشته بسرعت

احیا میشوند. مطبوعات با باید مطبع و گوش به فرمان باشند و با از طریق رادیو - تلویزیون دولتی و مقامات، به عنوان "شد انقلاب" عامل بیگانه و غیره معرفی میشوند. آزادی روزنامه ها پذیرفته می شود اما به شرطی که آزادی دفاع نکنند، بشرطی که هر خبری را ننویسند... بشرطی که آزاد نباشند. راستی این شیوه ها چه فرقی با روشهای رژیم سابق دارد..."

(مطبوعات آزادند بشرط آنکه... "کار" ۱۱)

"رژیم سلطنتی واژگون شد و جمهوری مستقر گردید. اما کدام خواست مردم که با واژگونی رژیم سلطنتی تحقق پیدا میکرد تاکنون تحقق یافته است؟

(انقلاب باید زندگی مردم را از پایه دگرگون کند قسمت اول- "کار" ۱۱)

(... حقایق را وارونه جلوه میدهند. با برنامه ها و سخنرانی های تکراری شان همان رژیم پیشین نوده های مردم را زیر بمباران تبلیغاتی کذائی خود قرار داده اند. رادیو تلویزیون را بخندت گرفته اند تا نبر علیه امپریالیسم بلکه بر علیه نیروهای مترقی بکار برند... آزادی تنها برای آن کسانی باقی مانده است که از مردم سلب آزادی می کنند... آزادی برای آن مشت انحصارگران خودخواهی باقی مانده است که به تحریک عده های نا آگاه بپردازند، دست به کثیف ترین کارها بزنند، به مراکز و دفاتر سازمانهای سیاسی حمله کنند و نظیر قلدرها و قداره بندهای شمعان بی مخ با جاقو و پنجه بوکن به مردم حمله کنند...)

کارگران به زندگی خود نگاه می کنند و هیچ تغییری را احساس نمی کنند... کارگران می بینند که اینها همان کُرگ های سابق اند که اکنون به پلایس میتر درآمده اند... آنچه می بینیم این است که به خواستهای اساسی دهقانان هیچگونه توجهی نشده است کسبه و پیشوران نیز که در گذشته زیر فشار سرمایه های بزرگ امپریالیستی و سرمایه داران وابسته قرار داشتند همچنان با مسائل گذشته دست به گریبانند افشار دیگر خلق نیز مسائل و مشکلات و خواستهایشان حل نشده است. اینجاست که نتیجه میگیریم خواست های اساسی مردم تحقق نیافته زندگی آنها اسباب دگرگون نشده و درست در لحظاتی که مردم را به صبر و بردباری دعوت می کنند امپریالیسم و سرمایه داری در بی تحکیم مواضع خویشند. (قسمت دوم همان مقاله "کار" ۱۲)

"... همعائر انبیا، همعائر بی خبر گذاشتن مردم و ناگهان تصمیمی را اعلام کردن و مردم را در مقابل عمل انجام شده قرار دادن. آنیم در مورد مسالهای به این اهمیت یعنی قانون اساسی که ما در همه قوانین است و سایر قوانین بر اساس آن تنظیم میشود. مناسفانه این نحوه عمل مشابه شیوه های سابق است که مردم ایران، نیز باذله آن کوبیده اند و انتظار ندارند این روشها بار دیگر تکرار شوند..."

قانون اساسی ای که بجای نامین حقوق واقعی مردم ایران گامی به قیقا برداشته و فاتحه آزادیهای دموکراتیک مردم ایران را خواهد خواند، قانونی که بطور رسمی ما را در موقعیت قبل از مشروطه قرار خواهد داد. (بدون محاسن مؤسان... "کار" ۱۴)

"در روز دوشنبه ۴ تیر ناچاران و بدور مقدمه سر قانونی در روزنامه ها منتشر شد که در شورای انقلاب

به تصویب رسیده است... به بگماره اعلام کردند که قانون به تصویب رسیده است! آن هم قانونی که بسیاری از قوانین ضد مردمی رژیم سابق را دوباره زنده کرده است... مردم نمیتوانند باور کنند که هنوز ۴ ماه از قیام خونینشان گذشته قوانین ضد مردمی رژیم سابق را عملاً از زباله فاشیسم ریخته بروی کشیده به آن جان نازهای دمند و تازه به این هم اکتفا نکرده و مواد جدیدی به آن اضافه کنند که این بار در کمال وقاحت کارگران مبارز کشور ما آماج حمله جدیدی قرار گرفته و حقوق اولیه آنان یعنی حق اعتصاب، تحت عنوان "ضد انقلاب" جرم شناخته شود. خلاصه آنکه قانونی را سر هم بندی کرده اند که تنها رژیم سابق میتوانست تدوین کند... مراجعه به قانون مجازات عمومی نشان میدهد که تمام این قوانین ضد مردمی هستند که رضا شاه و پسرش محمد رضا شاه علیه مردم تدوین کرده اند و حال بدست دولتی دوباره احیا شده که پس از قیام مردم و سرنگون شدن خاندان ننگین پهلوی روی کار آمده است... این همان سیاست طبقاتی سرمایه داران بزرگ قبل از قیام است که امروزه همان همان ماهیت ادامه میدهد. (قانون دادگاه های فوق العاده... "کار" ۱۸)

س انجام همانگونه که پیش بینی می شد و ما بارها بر آن تاکید کرده بودیم آزادیهای که مردم با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی و بهای خون شهیدان بدست آورده بودند از طرف انحصارطلبان نابود میگردد. از آنجا که رهبری مبارزات قهرمانانه مردم ایران را طبقه کارگر یعنی همان نیروی عمده انقلاب در دست نداشت این مبارزات نتوانست ساخت سرمایه داری وابسته را دگرگون کند و از همین رو یکبار دیگر مبارزات خلقهای ایران با کام ماند (باید از فدائیان خلق برسید: آیا امروزه طبقه کارگر رهبری را در دست دارد که نباید از ناگامی انقلاب حرف زد یا نظریه دیروزی شما که شرط پیروزی و کامیابی انقلاب را رهبری طبقه کارگر میدانست غلط بوده و رهبری روحانیت حاکم (بیرو خطا مام) می تواند کامیابی انقلاب را تأمین کند؟) مردم رژیم شاه را به گور سپردند، اما آنجا که می بینیم دیکتاتوری نویسی به جای دیاتوری پیشین نشسته و با شتاب تمام در حال حکم کردن بندهای سارته به پای مردم و به ویژه زحمتکشان میهن ما است. بهار آزادی عمری بس کوتاه داشت و انحصارطلبانی که در ماه های گذشته با تهاجمات، ترورها، کتابسوزان و انواع برخورد های وحشیانه دیگر ماهیت خویش را نشان داده بودند، سرانجام که تا میدان شدند، سرکوب خلق، اعدام و بر چسب ها دوباره تکرار شد. "خوابکار"، "اخلاقگر"، "عوامل بیگانه" و امثال آن برای مردم ما اصطلاحات آشنائی هستند. رژیم گذشته سالیان دراز بهترین و مبارزترین میهن پرستان ایران را به همسر القاب مزین میکرد و شکفا که میبخت حاکم نیز درست همین اتهامات را به کسانی میزند که تا دیروز در رژیم شاه "اخلاقگر" و "خوابکار" و غیره خوانده می شدند... بدون تردید رژیم که آزادیها را سرکوب می کند می گوید ما همان شیوه های پیشین برای ایجاد رعب و وحشت دسته دسته مردم را اعدام کنند... بایگانه خود را در میان توده ها از دست خواهد داد. ( "کار" ۳۰ - کتاب دوشنبه - صفحات ۷۶ و ۷۷)

"همانگونه که در رژیم گذشته دیدیم، رژیم بیملوی، نیز

داشتند می گفت اینها که میخایان ریحانند اشرار و خرابکار هستند. آنها را سرکوب کنمد تا امنیت برقرار شود." (همانجا صفحات ۹۷-۹۸ و ۹۹)

"... اینبار این کل دستگاه دولتی است که دقیقا به شیوه رژیم شاه تمام اجزایش بکار گرفته میشود..." ("کار" ۳۵- صفحه ۸)

"... بدون تک هیچ انقلابی تا بدین حد در معرض نابودی کامل قرار نگرفته و در هیچ انقلابی سازگاری و فرصت طلسمی تا بدین حد راه نیافته است." ("کار" ۱۲- صفحه ۱۲)

"۹ ماه از قیام شکوهمند خلقهای زحمتکش و قهرمان میهن ما میگذرد. هر کدام از ما اینک با کوله باری از تجربههای تازه و بارور به گذشته می نگریم. فقدان صف مستقل طبقه کارگر و سازمان سیاسی سراسری آن مانع از اعمال اراده تاریخی کارگران در جنبش عظیم ضد امپریالیست و دموکراتیک میهن ما شد. این عامل تعیین کننده در شکست انقلاب ایران بود... به همان تودهها بروید... و "علت شکست انقلاب را توضیح دهید." ("کار" ۳۵- در پیرامون وظائف هواداران.)

"انقلاب در خطر نابودی است... واضح است که گسترش سانسور، عدم دسترسی تودههای مردم به واقعیات و سوءاستفاده از احساسات پاک ملی و مذهبی تودههای مردم بویژه جوانان، محیط مناسبی برای رشد فاشیسم و اختناق پدید می آورد و این درست همان چیزی است که امپریالیسم و دشمنان ایران با نفوذ در کمیتهها و دستگاههای دولتی و صفوف مردم در پی ایجاد آنند وجه هولناک است که بگوئیم تاکنون موفق هم بودهاند... و این هتداری است به همه خلقهای ایران که ضد انقلاب در حال نابود کردن انقلاب است." ("کار" ۲- سرمقاله)

"... ما امیدوار بودیم که دولت در این مورد جانب ارتجاع و آنهایی را که دست به جنس اعمال مرتجعانه می زنند با آن را تشویق و حمایت می کنند، نگیرد و اینگونه رفتار را که آشکارا با فاشیسم و دیکتاتوری ترابست نزدیک دارد محکوم کند." ("کار" ۱۱- دولت جانب توطئه گران را گرفته است)

"امروز ما به وضوح صدای هولناک بای فاشیسم را می شنویم که هر لحظه نزدیکتر میشود. نفس فاشیسم اکنون روز بروز بیشتر بر گونههای آزادیخواهان احساس میشود." ("کار" ۱۲- اختناق نابود است...)

"امپریالیسم برای ایجاد اختناق و سلب آزادیهای مردم به شیوههای مختلفی متوسل میشود و یکی از شیوههای آن تقویت گروههای فاشیستی و انحصار طلب است." ۱۲- انقلاب باید زندگی مردم را...)

"آیا کیفیت کار این عناصر جنایتکار، این فاشیستهای جدید با اعمال مزدورانی که به دستور شاه فاشیستها زگر آنان را بدین آوردند، فرو دارد؟" ("کار" ۱۳- فاشیسم تا بدین حد ادامه خواهد یافت...)

مردم مشغول به رژیم سابق را دراز آوردند

کردستان مرتکب شدهاند... راستی آیا این جنایات وحشیانه تر از توطئه سینما رگس آبادان و گشتار هفده شهریور نیست و آیا جنایتکاران امروز با جنایتکاران دیروز فرقی دارند؟ اعمال جنایتکارانه و ضد خلقی متجاوزین به حدی شرم آور، وحشیانه و سنگین است که بدون تردید ناریخ از عاملین روسیاه این جنایات همانگونه یاد خواهد کرد که از صهیونیستها، فاشیستها، فالانژیستها و امثال آن... حاکم شرع خلجالی، در مهادت کارهایی می کند که تیمسار ناجی مأمور حکومت نظامی و جلا د شاه در اصفهان انجام می داد." ("کار" ۳۱- کتاب دوسنجه صفحات ۶۹ و ۷۰)

"... اینک در نخستین سالگرد سرکوب حوسین ۱۷ شهریور همه آزادیهایی که مردم به خاطر آن جنگیده اند، یکی پس از دیگری نابود می شود و سازمانها و نیروهای انقلابی که پیشاپیش مردم برای سرکوبی رژیم بیکار کرده و آنچه جانبازی از خود نشان داده اند، حتی وقیحانه تر از دوران شاه، ضد انقلابی و خرابکار و ایادی امپریالیسم بیگانه خوانده میشوند." (همانجا صفحات ۸۳ و ۸۴)

"صویری که رادیو تلویزیون دولتی میکشود از خلق کرد در ذهن تودههای مردم تصویر کند، بی سرمانه ترین شکل تحریف واقعیات است و این دقیقا همان سیاستها و روشهای ضد مردمی گذشته است... ما بقیین داریم همانگونه که ماهیت سیاستهای ضد خلقی رژیم پهلوی و دروغ پردازیها، جعل حقایق و سانسور مطبوعات و رادیو تلویزیون برای همه مردم روشن شد دیری نخواهد پایید که حاکمیت کنونی و تمام برنامهها، اخبار، گزارشهای دروغ رادیو- تلویزیونی اش بر همه مردم روشن خواهد شد و سرنوشتی همانند سرنوشت رژیم گذشته در انتظار آن خواهد بود." (همانجا - صفحات ۹۶ و ۹۷)

"نمونههای زیادی دیده شده است که عدهای از پاسداران وقتی میدیدند که بجای بالیزبانهها، جافها و دیگر عناصر سرسپرده رژیم سابق با سنی قلب زنان و کودکان کرد را نشانه بگیرند، به گریه می افتادند... آنها شرمشان میشد از این که خلق کرد آنها را به چشم همان مأموران ساواک و نیروهای سرکوبگر آریامهری می نگریستند... شش ماه پس از برچیده شدن رژیم شاه، ببینید کدام یک از آرزوهای مردم جامعه عمل به خود پوشیده است؟ ببینید واقعا بعد از رفتن شاه چه چیزهایی عوض شده است؟ اگر لحظهای فکر کنید می بینید در حالیکه اشراف و اعیان و سرمایه داران میلیونر و میلیاردی در ویلاهای تشنگ خود امیدوارند و یا در هتل های لوکس آمریکائی و اروپائی با خون و عرق جبین کارگران و زحمتکشان شش پروری و عیاشی می کنند، در حالیکه بیکاری، فقر، گران، بی سواد و بیماری و نداشتن مسکن و سرپناه زندگی میلیونها مردم محروم و زحمتکش ما را به آستانه نابودی کشانیده است، دولت و زمامداران جدید بجای درمان این همه دردها شما پاسداران را به کردستان می فرستند و به گشتار خلق کرد تشویق می کنند... ارتجاع می خواهد شما جای همان درخشانهای را بگیرد که در هفده شهریور ماه حمام خون به راه انداختند... رژیم شاه هم به سربازانی که وظیفه قصابی مردم را بر عهده

برای پیشبرد برنامه های اربابان امپریالیست خود و سرکوب خلق قبل از هر چیز آزادی مطبوعات را نابود کرد و بنام دفاع از منافع مردم و مملکت اختناق هولناکی را برقرار ساخت و با انتشار مکتوبات فرمایشی از منافع از انشای فجاج و جنایات های خود شد. اما امروز مردم با تجربه دردناکی که از گذشته دارند اجازه نخواهند داد که باز هم همان کیهان و اطلاعات "آریامهری" و یک روزنامه "رستاخیز جدید بنام "جمهوری اسلامی" که در دروغ پردازی، جعل حقایق و عوام فریبی گوی سبقت را از رستاخیز آریامهری بروده است به آنها تحمیل شود... حق گرفتنی است دادنی نیست، مردم ما نیز آزادی های خود را با مبارزه خویش کسب کرده اند. آنها پوزه یکی از جنایتکارترین رژیمهای سرکوبگرا به خاک و خون مالیده اند و قطعا اجازه نخواهند داد هیچ نیروی با شیوه های گذشته این آزادی ها را از آنها باز پس گیرد." (همانجا صفحات ۱۲ و ۱۴)

"... جلا ددان رژیم کمونی نیز به شیوه های آریامهری توسل جستند. آنان یازده تن از بهترین فرزندان خلق را با چشمان باز در بیابانهای زندان دیزل آباد کرمانشاه نشان دادند و... (همانجا - صفحه ۱۶)

"سرکوب بیرحمانه خلق کرد و گسترش ابعاد جنگ در پاوه و سایر نقاط کردستان که تاکنون به کشته شدن چند صد تن از مردم ستمدیده کرد انجامیده است بار دیگر خاطرات فجاجی سوم رژیم گذشته را در اذهان مردم زنده کرده است... خلق کرد همچو گاه در طول تمام دوران مبارزات سالهای اخیر خود این چنین مورد بورش و گشتار واقع نشده بود که امروز میشود و این عواقب بسیار شومی برای کسانی خواهد داشت که می گویند با جعل حقایق و فریب توده ها آنها را به درگیری و روبروئی با یکدیگر کشانند. آنها امروز علیه خلق کرد دست به همان کشتاری می زنند که رژیم سابق میزد. همان تبلیغاتی را به راه می اندازند که رژیم قبلی به راه می انداخت و همان عبارات و کلماتی را به کار می برند که آن رژیم به کار می گرفت." (همانجا - صفحات ۳۲ و ۳۷)

"حج را به عوض بر آوردن خواسته های به حق و عادلانه خلق کرد بار دیگر همچون گذشته راه سرکوب خونین دهقانان و زحمتکشان را برگزیده اند؟" (همانجا ص ۳۹)

"... حاکمیت سیاسی با وقاحت تمام همان اقدامات رژیم جنایتکار شاه را آغاز کرده است. برونده سازی های حنده آور، انتقاماتی مسخره و جعلیات و دروغ پردازی هایی چنان خصمانه که هر تنبوه های را به پادسختن برداری های "نابنی" مقام امنیتی و دیگر مزدوران و جانبان رژیم شاه می اندازد... ما در کمال صراحت می گوئیم که این قبیل اعمال ضد آزادی و ضد اندیشه را به مفهوم احیای شیوه های آریامهری تلقی می کنیم..." (همانجا - صفحه ۵۰)

"راستی آیا این اعمال وحشیانه (قتل عام "قارنا") که بدست "ارتش جمهوری اسلامی" و مجاهدین اسلامی انجام داده است با جنایاتی که صهیونیستها به دستور کب در دهکده دیر با سبب مرتکب شدند و روستائیان دیکتاتوری دهکده را قتل عام کردند و با از قتل عام دهکده و عیاشی "فای لیتی" بدست ستوان کالی جنایتکار آمریکائی نابودی دارد؟ در حال حده این اعمال را به نام اسلام در

حفايق در مورد انقلابيون به خوسى به ياد دارند و اين بار نيز مى بينيم كه چگونه حاكم شرع، صادق خلخالى با اعدام مبارزى چون دكتور رسويد... ماهيت خود را نشان ميدهد و ما ز ديديم كه اعدام نظاميان انقلابى گروه گروه ادامه يافت با جائي كه باره اى از سربازان و قبحا به به چاپ عكس لحظه سربازان گروهى از رزمندگان برداشتمند با از اين طريق افكار فاشيستي شان را به مردم تحميل كنند" ("كار" ۳۰ - كتاب دوشنبه - صفحه ۱۷)

"جنايتماني كه سرگوبگران خلق، خلق كرد به نام اسلام در كردستان مرتكب شده اند، جنان وحشمانه و نگان دهنده است كه تنها ما وحشي گري مغولها در ايران، وحشي گري هاي امپرياليسم امريكا در وينتام، جنايات صهيونيست ها در سرزمين فلسطين و سفاكي هاي فاشيست ها در مناطق انگلي قابل مقايسه است." ("كار" ۳۱ - كتاب دوشنبه - صفحه ۶۹)

"... مرنجبرين و فالانژتريست نيروي سازمان يافته فاشيستي يعنى سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي كه تمام حيات خود را بي هيچ برده پوشي به مبارزه با سازمانهاي مترقي و انقلابي گذراننده است، تحت پوست صورت بيشتر جزياد سارندگي درخواست ششماه تعطيل براي دانشگاهها و مدارس عالي را كرد... حفايق نشان ميدهند كه در بين نيروهاي ضد ماركسيست مذهبي نيز سفاكي آشكار پديد آمده است. يك جناح كه با سرگوب فاشيستي ماركسيستها و نيروهاي انقلابي مخالف است... و جناح ديگر كه هوادار سرگوب فاشيستي به تمام وسائل و طرق ممكن است و هر نوع كوئاهي در اين زمينه را خيانت به "رهبري" و تسليم شدن به كمونيستها ميداند. اين جناح وظيفه عمده خود را چه قبل از قيام و چه بعد از آن مبارزه با كمونيستها و در را س آبان سازمان جريكمي فدايي خلق ايران دانسته و تمام مخالفين اين ايده را تحت عنوان "سناقمن" زير حملات خود قرار داده است." ("كار" ۳۲ - بازگشائي دانشگاهها و مدارس... تا كدمات از "كار")

"... امروز كه... خطر هجوم يك جريان ارتجاعى و ضد فاشيستي از طرف تشريون انحصار طلب براي تسلط

بر ارگانهاي مردمى در حال شكل گرفتن است... (همانجا - بوطنه دولت براي اخراج كارمندان...)

"حكام جديد، دسته دسه انقلابيون راست و روشنفكران آگاه خلق را به خوچه هاي اعدام مي سيارند. آنها ماهيت ارتجاعى و ضد سترى و ضد انقلابى خود را به نمايتز گذاشته اند، تاريخ مبارزات فهريمانه خلق اينچنين درنده خوئي را كه حاكم شرع در كردستان به راه انداخت در هيچ دوراني و تحت هيچ حكومتي به ياد ندارد، برادران پاسدار! آنها تحريك احساسات مذهبي شما سعي دارند شما را در اين جناياني كه در تاريخ نمت خواهد شد شريك سازند. به اين جنايات و به اين آدمكشي ها ن ندهيد. اينجا در وحشيگري و جنايت دست نازي هاي آلماني را از پشت بستانند. به اين جنايات ن ندهيد." ("كار" ۳۱ - كتاب دوشنبه - صفحه ۱۰۰)

"... متأسفانه در اين ميان برخي عناصر ملي و سازمانهاي آزاديخواه و ضد فاشيست هم موعوب اين موج تهاجم به كردستان شده اند و مي نرسند با محكوم كردن راه حل نظامي و حمله به كردستان به اتهامات گوناگون متهم شوند. حال آنكه تمام تجربيات تاريخي نشان ميدهد كه موج فاشيسم ابتدا نيروهاي سازشكار، ميانه آزاديخواه و دمكرات را موعوب و بي طرف مي سازد تا به سرگوب سازمانهاي انقلابي بيشرو بپردازد و جناحه موفق شود، اين نيروهاي راستين انقلاب را به مسلخ بفرستد." (همانجا - صفحات ۳۸ - ۳۹) - (و به نظر ميرسد كه موفق شده است در بي طرف كردن سازمان فدايي موفق شود - تا آنجا كه اين سازمان حمله بر ضد فاشيست ها را در سر لوجه كار خود قرار دهد!)

"همه آنان كه در برابر اين فجايع ميتر سكوت بر لب زده اند يا آنكه رندانه و دو پهلو سخن ميگويند خادمين فاشيزمي هستند كه در راه است. فاشيزمي كه بي گمان همين فرصت طلبان ناصادق را همچون قربانيان بي آزاري در كام خويش خواهد كشيد و در اعماق تاريخ مدفون خواهد ساخت." ("كار" ۳۰ - كتاب دوشنبه - صفحه ۴۹)

بايان

زير نويس

- (۱) - سبراي نمونه رجوع كنيد به مقالات زير در نشرية "راه كارگر" و نيز اعلاميه هاي مختلف ما در همين رابطه به ويژا با علاميه دانشجويان هوادار راه كارگر بتاريخ ۵۸/۸/۱۸ تحت عنوان "آيا بعد از شاه نويت امريكا ست؟" كه بمناسبت اشغال سفارت امريكا صادر شد.
- "مبارزه ضد امپريالستي از كدام سو؟" (شماره ۱)
- "خروسان تير باد مبارزه ضد امپريالستي خلقهاي ايران!" (همانجا)
- "آقاي بني صدر هم مبارزه ضد امپريالستي مي كنند!" (همانجا)
- "آينده، بزرگامپريالستي بعد از رفواندوم فتوايي" (شماره ۲)
- "مبارزه ضد امپريالستي خلفمان را چگونه مي توان عمق بخشيد؟" (شماره ۳)
- "زحمتگان از مبارزه ضد امپريالستي چه ميخواهند؟" (همانجا)
- "در ميان بالائي ها چه ميگذرد؟" (شماره ۴)
- "مبارزه ضد امپريالستي توده ها را ميتوان فرو نشاند؟" (شماره ۵)
- "طوفان در فتنان جاي!" (همانجا)
- "توده ها با حاكميت؟ كدام؟" (شماره ۱۲)
- "گروگانهاي جاسوس، بيخ ريشر هيئت حاكمه!" (همانجا)
- "روحانيت وليبرالها: دنونوع سازت!" (شماره ۱۳)
- "آزادي گروگانها: خيانتى ديگر." (همانجا)
- "جمهوري اسلامي يا كمك امپريالستيها با امپرياليسم مبارزه مي كند!" (شماره ۱۴)
- "گروگانهاي جاسوس امريكا فقط بايد با شاه جنايتكار معاوضه شوند!" (شماره ۱۶)

\* \* \*